



ویژه‌نامه شماره دوم

جمعه | ۰۸ | تیرماه | ۱۴۰۳

صاحب امتیاز:

خانه نشریات دانشگاه فردوسی مشهد



صحنه انتخابات صحنه عزت و حماسه است.
صحنه کشی و واکش برای به دست آوردن قدرت نیست.

@khane_ma

https://sanad.um.ac.ir

https://eitaa.com/Khaane_ma

صاحب امتیاز:

خانه نشریات دانشگاه فردوسی مشهد

طراح، صفحه‌آرا و ویراستار:

صالحه راهداری

تشکل‌های اسلامی همکار:

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد

بسیج دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد

جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد

نشریات همکار:

جامعه پویا

صاحب

مکتب، میدان علوم

سید حسام الدین نظام، دبیر سیاسی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد

به صندوق رای انداخته شود. انتخابات، فرصتی برای رقم زدن سرنوشتی نیکوتر است. فرصتی که نباید به سادگی از آن گذشت. حضور در انتخابات، حق، وظیفه و ضرورتی انکارناپذیر برای هر ایرانی آزاده است. با مشارکت همگانی در انتخابات، ایران را به سوی دروازه‌های آزادی و آبادانی رهنمون سازیم.

انتخابات در کشورهای در حال توسعه، تنها راه نجات از تاریکی استبداد و گامی بلند در جهت نیل به توسعه و آبادانی به شمار می‌رود. مردم این سرزمین‌ها با حضور آگاهانه و مسئولانه در انتخابات، می‌توانند سرنوشت خود را به دست گرفته و آینده‌ای روشن برای نسل‌های آینده رقم بزنند. حضور در انتخابات، فریاد رسای آزادی‌خواهی و اراده‌ی پولادین ملت‌ها در جهت تعیین سرنوشت خویش است. بیایید با مشارکت فعال در این فرآیند مقدس، مسیر باریک آزادی را هموارتر کرده و ایران را به سوی آینده‌ای روشن رهنمون سازیم. به یاد داشته باشیم که هر رای، امانتی بس گرانبه‌است که باید با درایت و سنجش کافی

والای انسانی چون آزادی، عدالت و دموکراسی صیانت می‌کند. ملت‌های در حال توسعه، در این مسیر باریک آزادی، با چالش‌های مضاعفی روبرو هستند. فقر، بی‌سوادی، نفوذ قدرتهای استبدادی و شیوع فساد، از جمله موانعی هستند که می‌توانند مانع از مشارکت آزادانه‌ی مردم در فرآیند انتخابات شوند. اما تاریخ به ما آموخته است که هیچ مانعی نمی‌تواند اراده‌ی پولادین مردمی را که خواهان آزادی و رهایی هستند، درهم شکند. نلسون ماندلا، رهبر افسانه‌ای مبارزات ضد آپارتاید در آفریقای جنوبی، در این باره می‌گوید: «هیچ قدرتی در این دنیا نمی‌تواند جلوی ایده‌ای که زمانش فرا رسیده است را بگیرد.»

سرنوشتی نیکوتر برای نسل‌های آینده است. به راستی به قول ویکتور هوگو: «آزادی، نخستین گام در جهت پیشرفت و سعادت یک ملت است.» اما این گوهر گرانبه‌ها، به سادگی به دست نمی‌آید و حفظ آن نیز دشواری‌های خاص خود را دارد. ژان ژاک روسو، فیلسوف و متفکر سیاسی برجسته، در این زمینه می‌گوید: «هر ملتی که خواهان آزادی باشد، باید همواره آماده‌ی نبرد برای آن باشد.» انتخابات، میدان این نبرد خاموش اما پرمخاطره است. در این میدان، هر رای، تیری است که به سوی تاریکی جهل و ستم پرتاب می‌شود و هر صندوق رای، سنگری است که از ارزش‌های

در گذرگاه پر پیچ و خم تاریخ، ملت‌ها همواره در جستجوی مسیری برای رهایی از قید استبداد و استقرار حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش بوده‌اند. این مسیر، مسیری باریک و دشوار است که به سان عبور از میان صخره‌های تیز و پرتگاه‌های عمیق، مملو از مخاطرات و چالش‌هاست. اما غلبه بر این سختی‌ها، گامی ضروری در جهت نیل به آزادی و آبادانی به شمار می‌رود. انتخابات ثمره مقدس انقلاب اسلامی، به مثابه کلیدی است که قفل‌های ناآگاهی و استبداد را می‌گشاید و درهای روشنایی و پیشرفت را به روی ملت‌ها می‌گشاید. این فرآیند مقدس، تجلی اراده‌ی مردم و فرصتی برای رقم زدن

خدا باوری یا کد خدا باوری؟

سجاد سمرقندی، دبیر جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد



ایران در طول تاریخ، تمدنی مثال زدنی داشته به گونه ای که بسیاری از کشورهای جهان حتی باوجود تولید آثار بیشتر ضد فرهنگها و ضد تمدن ایرانی و تحریف تاریخ، بازهم نتوانسته اند شکوه و جایگاه ایران را کم رنگ کنند.

حال این تمدن بزرگ در طی قرن‌ها، به ما ارث رسیده است و نحوه هدایت آن به تصمیم ما وابسته است یا می‌توانیم بر شکوه آن اضافه کرده و باعث غرور ملی و منطقه ای نسل آینده شویم، یا آیندگان ما را به جهت عدم مراقبت از این سرمایه گران‌بها محکوم و سرزنش خواهند کرد.

پیوند تمدن ایرانی با تمدن شیعی باعث شده ایرانیان وحدت و همدلی خود را بیش از پیش تقویت کرده و با تکیه بر باورهای اسلام ناب محمدی و شیعه علوی، همیشه زبانزد و شاگرد ممتاز تاریخ باشیم.

حال، اما در پیچ تاریخی سختی قرار داریم. دوراهی سختی انتظارمان را می‌کشد. برای گروهی آرمان روح الله که ایستادگی در برابر ظلم ظالم بود و برآمده از همین تمدن یاد شده جای تردید ایجاد شده و روحیه اقتدارگرایی خود را باخته اند، تصور تضعیف منطقه ای و بین المللی دارند و فکر میکنند برای توجیه کردن هدف میتوان از هر وسیله ای استفاده کرد، حتی اگر آن هدف، ابراز چاکری و سرشکستگی پیش قدرت های ظاهری بین المللی باشد. برای این افراد حفظ عزت جای خود را به حفظ ادامه دادن به هر روشی داده است.

برای کسی که برای خود عزتی قائل نباشد، شکی نیست که نسبت به عزتمندی دوستان و همسایگان و احقاق حق از ظالم نیز بی تفاوت خواهد ماند.

این افراد سرنوشت همه ابعاد زندگی اجتماعی و حتی فردی خود را به تصمیمات و نگرش های

نقش دانشجویان در انتخابات...

ریحانه جلالیان، دانشجوی کارشناسی فلسفه و حکمت اسلامی



در برهه ای از تاریخ سیاسی کشور خود ایستاده‌ایم که رئیس جمهور دولت سیزدهم این کشور قبل از به پایان رساندن دوره قانونی خدمت خود طی یک سانحه هوایی از دست میرود و بالاترین جایگاه سیستم مدیریت و اجرایی کشور خالی میماند تا طی فرآیند قانونی انتخابات مجدد برگزار گردد تا این جایگاه خالی به صورت قانونی فردی را داشته باشد.

بحث اصلی فی الحال این است که تحلیل و تشخیص برکلیت عمل انتخابات و صلاحیت نامزدهای آن از نگاه مردم و جامعه دانشگاهیان چگونه خواهد بود؟!

اینکه ملت ایران در این چهل و اندی سال گذشته در اقسام انتخابات چه تجربه ای کسب کرده‌اند؟! چه دیده اند؟! نه منحصر در یک جزئی که انتخاب و نوشتن نام یک نفر و دونفر و مهری و شناسنامه ای باشد نه! بلکه صحبت از همه آنچه در این زمان صفر تا صدش رقم میخورد.

از لحظات اولیه که باب انتخابات باز میشود، افراد و جناحها به میدان افکار عمومی می آیند که یکی از طبیعتیترین کارهایشان این است که با نقد درست یا نادرست سیستم و دولت و افراد و راهبردهای دولت قبل، خود را معرفی کنند هرچند خیلی هایشان چهره هایی هستند که سابق در مسئولیتها مختلف در کشور نقش آفرینی کردند یا کارنامه درخشانی دارند یا در افکار عمومی محبوبند یا در چشم جامعه دانشگاهیان اندیشه ورز و اهل تحلیل و مستند مورد تاییدند.

بعد از فرآیند ثبت نام و بررسی های شورای نگهبان، رقابت دانشجویان که ماهیتشان نقد

نقد است و مطالبه گری و شور آفرینی، براساس تحلیل و تایید یک نامزد انتخابات شروع میشود.

اشاره به سخنرانی راهبردی سکان دار این انقلاب خالی از لطف نیست اگر حفظ منافع ملی در معادلات بین المللی، پرکردن حفره ها و رخنه های اقتصادی و فرهنگی، شیرین شدن کام ملت، تثبیت عمق راهبردی ملت و ظهور ظرفیتهای طبیعی و انسانی را میخواهیم، رئیس جمهور باید فعال و پرکار، آگاه، معتقد به مبانی انقلاب باشد.

صحنه انتخابات را نه تنها نامزدها که طرفدارانشان هم باید با مولفه مهم اخلاق پیش ببرند آن افرادی که به تهمت زدن، لجن پراکنی، بدگویی، صحنه کش و واکش برای بدست آوردن قدرت می پردازند قطعا خیر خواه ملت نیستند که اوج گرفتن منسب برای اینها قطعا چیزی نیست جز دور شدن از مردم.

رئیس جمهور مردمی بودن هنر است! و نکته پایانی این است که دانشجوی به عنوان مؤذن جامعه جایگاه خود را در این واقعه خاص

بباید و غافل نباشد که حضورش و تحلیلش و دلیلش و اخلاق سیاسی در این رقابت می تواند برجسته از افکار عمومی اطرافیان در فضای مجازی و حضوری اثر بگذارد و دانشجو آگاه است به یقین که روزگاری نچندان دور خود او هم اثر مستقیم انتخاب خود و مردم را در آینده خود لمس میکند و حتی ممکن است به فضای رجال سیاسی قدم بگذارد از جمله مدیران آینده باشد پس این حماسه آینده ساز

است هم از این مقطع تاریخ اداره کشور و هم در کادرسازی نسل جوان انقلابی اش. والسلام.

بیگانگان گره می‌زنند و متغیرهای بیرونی را اصل قرار داده و توجهی به درون ندارند.

عده ای اما با بهره گیری از اسلام ناب محمدی و مشق عاشورایی با پیشینه تمدن غنی ایرانی خود، به ظرفیت ها و توانمندی های درون ایمان داشته و آرمان روح الله را به خوبی درک کرده و به آن ایمان دارند.

برای این افراد آزادی و آزاده زیستن مهم تر از صرفا زیستن و ادامه دادن هست. این افراد نمایندگان و وکلای مظلومان هستند و سایه رحمت خدا بر بندگان اسیر.

آیا باید نسبت به ظلم و زورگویی اربابان جهان بی اعتنا باشیم و به تمدن و غرور و غیرت ملی بی توجه باشیم یا رسم آزادی را که از اجدادمان به ارث بردیم را به فرزندان مان منتقل کنیم؟

ایران و ایرانی امروز در برابر آیندگان مسئول است. باید بین خدا باوری یا کد خدا باوری یا همان به تعبیر خودمان آزادی و در بند خیال آزادی یکی را انتخاب کند.

هر ایرانی مسئول است و باید به ارزش هایی که تاریخ برای او برجای گذاشته فکر کند و اگر احساس تکلیف کرد راه مقاومت و راه غلبه بر زور و زورگویی را انتخاب کند تا هم بار دیگر بتواند شاگرد ممتاز تاریخ شود و هم نماینده بین المللی باشد برای افرادی که از گرفتن حق خود از ظالم عاجز اند.

دنیا باید زبان دیپلماسی ما را بفهمد و تعامل با ما را بیاموزد نه اینکه ما شیفته بی چون و چرای چند کشور غربی که آنها را تمام دنیا تصور کرده ایم شویم.

باید مقابل تفکر خودباخته ایستاد و بار دیگر بر دانش و ظرفیت ها و توانمندی های درونی تکیه کرد.

برای احقاق این سرنوشت باید تصمیم نهایی و صحیح خود را بر روی برگه نوشت...



احیای جنبش دانشجویی...

سروش پارسا، نماینده بسیج دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد

با شدت گرفتن رقابت و هیجان فضای انتخاباتی چهاردهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، نگرانی اهل اندیشه پیرامون فقدان کوچکترین ردپایی از جنبش دانشجویی در فضای این انتخابات نیز تشدید می‌شود. در این نقطه که فضای دانشجویی چنین دچار فرسودگی و خمودگی شده و در مجموع تقریباً از دغدغه و تحلیل و کنش سیاسی تهی شده است، یک عالم سؤال مهم پیش روی فضای دانشجویی کشور قرار می‌گیرد. این پرسش بدین شکل طرح می‌شود که دانشجو باید در این نقطه توقف و در خود بازنگری کند و بپرسد که وضعیت غیرمطلوب امروز نتیجه گام برداشتن در کدام مسیر اشتباه است و راه برون رفت از وضعیت فعلی چیست؟

به نظر می‌رسد که فهم درست وضعیت امروز جنبش دانشجویی منوط به بررسی سه مسئله است. اولاً تغییرات فرهنگی در دهه های گذشته، ثانیاً چهارچوب گذاری نهاد های مرتبط و سیاست گذار برای فضای دانشجویی و سوماً بررسی مسیر جنبش دانشجویی در دهه های گذشته.

از آنجا که مورد اول از مسائل مذکور از حیث گستردگی در این متن نمی‌گنجد و از حیث تخصص از قلم نویسنده بر نمی‌آید، تلاش بنده بر این است که به صورت تجربی و از دید یک دانشجوی حاضر در فضای دانشجویی، به شرح مسئله و بررسی دومین و سومین مورد از موارد مطرح شده بپردازم.

عرض شد که وضع جنبش دانشجویی نه قابل افتخار است و نه مطلوب دانشجوی مسلمان. فضای سیاسی دانشگاه ها خاموش و از جهاتی بسته و عمده برنامه های به اصطلاح سیاسی که اکثراً از عمق زیادی برخوردار نیستند را هم بسیج دانشجویی به دوش می‌کشد و باقی تشکل های اسلامی رو به خاموشی رفته اند. در این وضعیت باید پرسیم که جنبش های دانشجویی در دهه های گذشته از چه مسئله ای غافل شدند که امروز به چنین زمستان سردی رسیده ایم. آیا جنبش دانشجویی در دهه های شصت و هفتاد و هشتاد و نود از بلوغ و تحلیل سیاسی بیشتری برخوردار بود و در مجموع کنش های بالغانه تری داشت؟ آیا ممکن است عدم وجود تحلیل صحیح در شکل گیری برخی از کنش های فضای دانشجویی در دهه های قبل باعث سرخوردگی و فرسودگی فضای فکری دانشگاه شده باشد؟

باید نگاهی داشته باشیم به نسبت جنبش دانشجویی و انتخابات در دهه های هفتاد، هشتاد و نود. هم در دهه هفتاد انتخاباتی داشتیم که دانشجو در آن نقش پررنگی داشت، هم در دهه هشتاد و هم در دهه نود. کمتر از هفت سال پیش در سال ۱۳۹۶ یکی از بالاترین مشارکت های انتخاباتی تاریخ انقلاب اسلامی رقم خورد و دانشجو نیز در آن نقش کمرنگی نداشت. باید ببینیم چه شد که در این فاصله کوتاه جنبش دانشجویی از آن همه تحرک و کنش سیاسی غلط یا درست، به چنین خاموشی و خمودگی رسید. خب اولین تحلیل این است که بله جنبش دانشجویی هم تحرک سیاسی داشت. و هم تحلیل سیاسی. حداقل اگر در مواردی تحلیل مستقلی شکل می‌گرفت، یک عده ای برای او تحلیل ایجاد می‌کردند، گفتمان ایجاد می‌کردند. نه تنها انجمن های اسلامی و تحکیم وحدت، بلکه شاید بسیج دانشجویی هم مصون از این مسئله نبود. بسیج دانشجویی برای مدت زیادی در دهه هفتاد به تعریف جایگاه خود در مناسبات سیاسی فضای دانشجویی درگیر بود و تا اواخر دهه هفتاد از آزادی مطلوب برای فعالیت سیاسی برخوردار نبود. به نظر می‌رسد بعد از اواخر دهه هفتاد که اذن فعالیت سیاسی خود را از مقام معظم رهبری دریافت کردند، گاهی بیشتر از اینکه درگیر گفتمان سازی و ارائه تحلیل باشند، به ناچار هویتش تعریف شده بود به سر و کله زدن با برخی تحلیل ها و کنش های هیجانی متأثر از حوادث سیاسی وقت دردیگر تشکل ها. پس دانشجو تحلیل داشت، حالا تحلیل از کجا آمده بود مسئله ما نیست. تحلیل داشت، کنشگری و اثرگذاری هم داشت. یک متغیر در تار و پود این تحلیل ها و کنش ها بود که تمام خیر حرکات دانشجویی را خنثی می‌کرد.

دانشجویان آن فضای دانشجویی که از حیث اثرگذاری، توانایی تغییر فضای یک شهر را در یک حرکت و سخنرانی داشتند، امروز بعضاً از ادبیات های زمان دانشجویی خود عبور کرده اند. رویش ها و ریزش هایی که در تمام تشکل های اسلامی رخ میداد غالباً یک علت داشت، بن بست و عدم استقلال. در یک نقطه ای متوجه می‌شدند که حداقل در یک برهه زمانی بازپچه دست جناح ها شده بودند. به خلاف ظاهر، در باطن استقلال عمل و استقلال فکر و استقلال تحلیل نداشتند، یعنی استقلال بروزر گونه تحلیلی را نداشتند. در نتیجه کنششان هم مستقلانه نبود و احتمال همه اینها ناخودآگاه و غیرمستقیم رخ می‌داد و نه از روی اجبار و زور و این سرخوردگی ایجاد می‌کرد. سیاستی که به نظر می‌رسد با روی کار آمدن سید محمد خاتمی و تغییر فضای تحکیم وحدت و بعد ها انجمن اسلامی بهطور رسمی شروع شد.

پس اولین آسیب شناسی این است که جنبش دانشجویی نباید برخلاف گذشته، سخنگوی احزاب و جناح ها بشود، بازپچه گروه های سیاسی بشود. خب الان در این نقطه زمانی که قوت جناح ها کمابیش در دانشگاه ها کمتر شده است، به دلایل مختلف از جمله تعطیلی دوساله دانشگاه ها، تغییر فضای فرهنگی نسل جوان و سیاست گذاری های جدید در راستای

شدن فضای سیاسی دانشگاه ها، تشکل های اسلامی خاموش شده اند، انجمن اسلامی خاموش شده است، جامعه اسلامی خاموش شده است، بسیج دانشجویی فرسوده و بی روحیه شده است. گفته شد فضای دانشگاه ها هم آنچنان که باید باز نیست و مصلحت اندیشی های غیر مفید بسیار است. خب الان باید چه کرد؟ الان بدون آن که دوباره جریان های سیاسی، گروه ها و جناح ها را وارد بازی کنیم، چگونه باید به این بدن بی جان روحی دمید؟ چه کار باید کرد که جنبش دانشجویی زنده شود؟

زنده بشود نه به این معنا که دوباره برگردد و کار حزبی و هیجانی بکند، بلکه بتواند به معنای واقعی کلمه جنبش دانشجویی باشد، تحلیل سیاسی و کنش سیاسی داشته باشد و اثرگذار باشد، در واقع همان موذنی که اگر خواب ماند نماز امت قضا می‌شود. اینجا به دومین آسیب شناسی می‌رسیم.

یکی از آن سه مسئله ای که در ابتدا مطرح شد، یعنی چهارچوب گذاری نهاد های مرتبط و سیاست گذار برای فضای دانشجویی.

ناظر به وضع موجود به نظر می‌رسد اولین راه حل نهاد های سیاست گذار این بوده است که حالا که دست گروه ها از دانشگاه کوتاه شده است، یا آن را کوتاه کرده اند، دیگر زحمتی برای احیای جنبش دانشجویی با اصلاح نواقص گذشته را به خود نمی‌دهند و خطر بر هم خوردن این آرامش کاذب و سکوت را به جان نمی‌خرند. فضای بسیج دانشجویی را کد شده و دست بسیج دانشجویی برای تحرک سیاسی بسته تر است. دیگر تشکل های دانشجویی هم دیگر کار جناحی نمی‌کنند یا نمی‌توانند بکنند. حالا احیای جنبش دانشجویی هم همانند بر عهد خود دانشجو. این تلطیف شده ترین تعبیر از فضای موجود است. یعنی برای این که دانشجو خودش بتواند جنبش دانشجویی را احیا کند مانعی وجود ندارد، همان دست هایی که جنبش دانشجویی را غیر سیاسی می‌خواهند هم وجود ندارند. همین تعبیر هم خوب نیست. خب راه حل چیست؟ از نظر بنده راه حل در بررسی زیست سیاسی بسیج دانشجویی در دهه های گذشته نهفته است. گفته شد که بسیج دانشجویی اکثر توان کنشگری اش در دهه های گذشته هزینه می‌شد برای مقابله و واکنش. البته این مسئله بد نیست و همچنین با بخشی از وظایفی که مقام معظم رهبری برای بسیج تعریف کرده اند نیز همپوشانی دارد. ولی بسیج در مسیر فراتر رفتن از این وضعیت و تعریف هویتی فراجناحی برای خود، در طول زمان فراز و فرود هایی داشته است. گاهی موفق بوده و گاهی خیر. برآیند این مسیر این شد که در اواخر دولت دوازدهم و خصوصاً بعد از تعطیلات دو ساله دانشگاه ها، با خاموش شدن طرف های مقابل و با کمرنگ تر شدن کنش های هیجانی، بسیج نیز با خود غریبه شده و احساس بی هویتی می‌کند. این تحلیل از وضع موجود، برای اندک دانشجویان بسیجی که هنوز از دغدغه فقدان تحلیل سیاسی خالی نشده اند، ملموس تر است. خب از این وضعیت چه راه حلی بیرون می‌آید؟

به نظر می‌رسد بتوان به تعبیر پیشرو به عنوان یک طرح اولیه و پیشنهادی برای اصلاح وضعیت موجود نگاه کرد و پیرامون آن تفکر نمود. خب حالا که دست جناح ها از دانشگاه ها کوتاه شده است، یک دانشجو مانده که در فضای جدید فرهنگی نسل جوان، خالی از تحلیل سیاسی است یا حداقل بگوئیم مملو از تحلیل های پراکنده و غیرمنظم و بدون ساختار می‌باشد و آنچه ندارد منظومه فکریست. چگونه میتوان با او تعامل کرد؟ به نظر می‌رسد که اولاً باید معضل و وضعیتش را بفهمد و این اینگونه به وجود نمی‌آید که ما برویم و به او بگوئیم تو خالی هستی، تو پوچ هستی. خودش باید بفهمد. نویسنده این متن خودش اصطلاحاً از نسل زد است و تحلیلی بر این نسل ندارد. ولی شخصاً احساس می‌کند که اگر یکی بیاید و بگوید تو پوچ هستی، احتمال زیادی دارد که بنا بر موهومات ذهنی که نسبت به وضعیت خود دارد، سخن طرف مقابل را نپذیرد. نه تنها با این نسل بلکه با هیچ نسلی نمی‌توان اینگونه تعامل کرد و انتظار نتیجه گیری مطلوب را داشت. یکی از دلایل عدم موفقیت ایده های کافه گفت و گو که اخیراً در بسیج دانشگاه های

مشهد نیز رواج یافته همین مسئله است، که از نظر بنده با این نحوه اجرا، همان جایگاه پاسخگویی به شبهات است. حالا چگونه می‌توان این معضل خلاء گفتمانی و فقدان تحلیل مستقل و دقیق و همچنین ضرورت وجود آن را بر این نسل روشن کرد؟ راهش این است که به معنای واقعی گفت و گو صورت بگیرد. جوان هویتش را در تعامل با بقیه بازتعریف می‌کند. وقتی افکار بر زبان جاری شد، حالا حداقل این است که متوجه

می‌شود حرف هایش ساختاری ندارد و باید به آنها ساختار بدهد، باید به آنها نظم بدهد، باید افکارش را سازماندهی کند و برای این سازماندهی ملزوماتی وجود دارد که در همین تعامل ها برایش روشن می‌شوند. این حداقل نتیجه است و حداقلش این است که در بهترین حالت حاضر می‌شود با تفکرات دور از خودش، مبادله گفتمانی کند، از دورترین مخالفش منظومه فکری دریافت کند و یا حتی این ظرفیت را ببیند که خودش را رشد بدهد و منظومه فکریش را به بقیه صادر کند.

برای رسیدن به این مهم، باید یک بازنگری در چهارچوب ها و محدودیت های نانوخته اما موجود در فضای دانشگاه صورت بگیرد. وزارت علوم بر راهکارهای مقام معظم رهبری جامه عمل بپوشاند و در مسیر تربیت دانشجوی سیاسی با تعریف ایشان به جد اقدام نماید و اجازه ظهور و بروز بیشتری برای تفکرات مختلف دانشجویی فراهم آورد. نهادهای امنیتی و مدیران دانشگاه ها و جریان های سیاسی و غیرسیاسی که از خارج از دانشگاه در سیاست گذاری فضای دانشگاه نقش دارند، باید از محدود کردن فضای تشکل ها عقب نشینی کنند بدون اینکه ترسی از تکرار وضعیت گذشته داشته باشند. عدم تکرار وضعیت گذشته نیز منوط به تنظیم قوانین واضح تر و منصفانه تر است. اولاً باید چهارچوب هایی واضح تر و غیرسلیقه ای با منظور جلوگیری از فعالیت جناحی تشکل ها، به صورتی تنظیم گردد که ابزاری برای حذف تفکرات دیگر نشود. دوماً باید بر آزادی عمل و اندیشه و عدم برخورد انضباطی با تشکل ها، برای برگزاری برنامه های غیرجناحی اما گفت و گو محور با موضوعات حساس، بیش از پیش تاکید شود. سوماً باید فرایند شکل گیری تشکل های دانشجویی در چهارچوب های مشخص و شفاف تسهیل گردد و با مانع مخالفت های سلیقه ای روبرو نشوند. چهارماً باید حضور چهره های شاخص با تفکرات متفاوت در قالب گفت و گو و مناظره های میان تشکلی تسهیل شود و در نهایت باید نهادهای نظارتی ناظر بر موضوعات مذکور موظف شوند که غیرسلیقه ای و قاعده مند و شفاف و غیرجناحی تصمیم گیری نمایند. امید است که دانشجوی مسلمان با عنایت به راهبردهای مقام معظم رهبری در راستای شکل گیری دانشگاه و دانشجوی سیاسی تراز گام بردارد. بهار این زمستان دور نیست.

السلام علی ربیع الانام و نضره الایام

سلام بر بهار خلاق و خرمی روزگاران.



آفتاب که در آسمان مینشیند، روزمان شروع میشود. شما اما هرروزتان همانند شبهای زمستان، باید سرد و بیروح باشد! میرم برای مادرها، که آغوششان خالی از جای دلبندهشان است. و چه فرزندان که قرار است بدون مهر مادر، سر بر بالین بگذارند و یک‌شبه قد بکشند و بزرگ شوند. آنقدر بزرگ، که جایی میان ایالات متحده آمریکا، صدای فریاد مظلومیتشان شنیده شود و دلها را بلرزاند. و این تنها در جبهه حق است که جای استاد با دانشجو عوض می‌شود؛ استاد درس ایستادگی را یاد می‌گیرد و می‌جنگد در کنار شاگردش، برای

دفاع از باورش [که انسان بدون باور، هویتی ندارد] آنها، شاید مسلمان نباشند و حتی یک پای اعتقادشان هم لنگ بزند؛ اما نه تنها آنان، که همه ما در این‌روزها محکم اعتقاد داریم که کار اسرائیل به دور از شأن انسانیت است. شما دانشجویی که در آزادی‌خواهی برای خاک فلسطین، همسنگریم؛ تفاوتی نمی‌کند که فلسطینی باشید یا آمریکایی، مسلمان باشید یا مسیحی؛ این شما هستید که آینه زنگار گرفته حق را با خونتان می‌شوید و پرده زهوار دررفته ظلم را کنار می‌زنید تا حقیقت برای

همگان نمایان بشود؛ به راه رفته‌تان یقین داشته باشید چرا که رهبر عزیز من فرمود: شما اکنون در جای درستی از تاریخ ایستاده‌اید و تاریخ به زودی ورق خواهد خورد... راستش را بخواهید گمان می‌کنم بعد از فرموده ایشان، باید جوانه‌های امید در قلبتان سبز شده باشد و قوت زانوهایتان بیشتر. درست مثل ما، که همچون ماهی دورافتاده از آب ناگهان به دریا رسیدیم، آنجایی که فرمودند ”به قله نزدیک شده‌ایم“. انگار که بعد از چهل و اندی سال، جنگیدن با غرب و غربردگی، تحریم و تورم، و هزاران مشکل ریز

ودرشت؛ حالا استخوان بترکانیم و برای تلاش بیشتر از پیش، عزم مجاهدت کنیم تا این انقلابی که امانت به دستمان سپرده شده است را بتوانیم به دست صاحب اصلی آن، حضرت صاحب‌الزمان(عج) برسانیم؛ با این رهبر فرزانه. انشاءالله



نامه به جوانان دانشجوی

محمدعلی ایمن شهیدی، دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه فردوسی

فکر کردن و تحلیل وجه تمایز آدمی از دیگر جنبندگان است تا جایی که تفکر را نه تنها ماهیت بخش به انسان بلکه حتی وجود بخش می‌دانیم، آنجا که رنه دکارت فیلسوف شناخت هشده فرانسوی می‌گوید: من فکر میکنم، پس هستم.

حال که تفکر چنین اهمیتی در تعیین جایگاه انسان دارد، بهتر است برای بازنگری جایگاه انسان کنونی نسبت به حقیقتش، این عنصر را در جوامع جست و جو کنیم. با کمی دقت مشاهده می‌کنیم در روزگاری که مرزهای جغرافیایی رنگ باخته اند و انتقال اطلاعات

معنایی گسترده پیدا کرده است، نه تنها این تغییر و تحولات صدای مردمان را بلندتر کرده است و تفکرات آنان را به دیگران منتقل می‌کند بلکه آنان را به عنوان بازیگرانی فعال و اثرگذار با وجدانی بیدار و قلبی مملو از همدردی درعرصه جهانی معرفی کرده است، بازیگرانی که اکنون خواب را از چشم‌های عاملین نسل کشی گرفته‌اند و خارج از آنچه به آنان القا می‌شود انسانیت و وجدان خود را فریاد می‌زنند؛ فریادی که تفکرات نژادپرستانه را باری دیگر به چالش می‌کشد و تفکر مقاومت را رساتر از همیشه یادآور می‌شود.

این چنین است که نامه رهبر انقلاب به جوانان دانشجوی اینگونه آغاز می‌شود: ” این نامه را به جوانانی می‌نویسم که وجدان بیدارشان آنها را به دفاع از کودکان و زنان مظلوم غزه برانگیخته است ” در ادامه این نامه در بخشی رهبری می‌گویند ” شما اکنون در طرف درست تاریخ ایستاده اید ”، جالب است که جوانی شلوارک پوش با تئوهایی که احتمالا اگر ما اورا ببینیم، ”معلوم الحال!“ می‌نامیمش (گمان نمی‌کنم گذرمان به این زودی ها به نیویورک و واشنگتن بخورد ولی خب!)، سمت درست تاریخ را می‌یابد اما

بعضی ها که اتفاقا لباس پیغمبر هم پوشیده‌اند، دقیقا در سمت مقابل ایستاده‌اند. سمتی که از کودک‌کشی خود حتی پشیمان هم نیست و شهرک‌های خود را بر دریایی از خون بیگناهان بنا کرده است. طرفداران این گروه می‌گویند که مردم سرزمین فلسطین تروریست هستند؛ اما به قول رهبری ” آیا ملت‌ی که در سرزمین متعلق به خود در برابر جنایت‌های اشغالگران صهیونیست از خود دفاع می‌کند، تروریست است؟ و آیا کمک انسانی به این ملت و تقویت بازوان او کمک به تروریسم به شمار می‌رود؟ ”

به راستی کدامیک از طرف‌ها عنصر تفکر را به درستی به کار گرفته‌اند؟ کدامیک سزاوار هستند که انسان نامیده شوند؟ اگر در دادگاه وجدان حاضر شویم، قطعا رژیم اشغالگر و بی رحم را با ملتی استوار و مقاوم یکی نخواهیم دانست.

سقوط اعتماد

سجاد غلامی، دبیر شورای انجمن اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

سانحه سقوط بالگرد رئیس جمهور و هیأت همراه ایشان در روز سیام اردیبهشت‌ماه اتفاقی بود که با وجود تمام نشدن دو ماهه پر حادثه اول سال ۱۴۰۳، شوک دیگری بر جامعه ایران وارد کرد. عده کثیری از هموطنان را نگران و اندوهگین ساخت و شرایط خاصی را به طبع اتفاق پیش آمده و حوادث و اتفاقات مختلف در پی آن، بر جامعه حاکم کرد.

سانحه به وجود آمده برای بالگرد ریاست جمهوری مسئله ساده‌ای نیست که بتوان با ساده‌انگاری از آن گذشت؛ بالاخص اینکه از سوی رسانه‌های مختلف شایعات و تفاسیر مختلفی در مورد این حادثه شنیده می‌شود که هرکدام از سمت افراد خاص و در راستای منافع ایشان است. در این میان صداقت پایین افراد و رسانه‌های آگاه در مورد ابعاد مختلف حادثه به این شایعات دامن زده است. اما به هر حال در هر سناریوی موجود مقصران و دست‌اندرکارانی وجود دارد که امید است با آگاهی بخشی از سوی حاکمیت، سوالات مطرحه برای آحاد مردم برطرف شود.

این مسئله که این چنین اتفاقی برای بالگرد حامل رئیس جمهور کشور بیافتد، اگر مشکل از سیستم هوایی بالگرد بوده است که در گذشته هم شاهد این چنین مشکلاتی برای بالگردهای هلال احمر بوده‌ایم، همانطور که سقوط بالگرد را در چهارم اسفند سال ۱۴۰۱ نیز شاهد بودیم و تلخ‌کامی‌هایی برای ملت ایران به همراه داشته است. اینکه مسئولین عامل اصلی حادثه را عوامل طبیعی و وضعیت نامساعد جوی معرفی می‌کنند، اگر از شایعاتی که احتمال تروریستی بودن این حادثه را اشاعه می‌دهند بدتر نباشد، حالت بهتری ندارد. در اینجا اگر به واقع عوامل طبیعی محل پرواز باعث اصلی حادثه بوده باشد؛ نمی‌توان به سادگی پذیرفت که افراد مسئول برنامه بدون در نظر گرفتن این عامل و بدون سنجش درست از وضعیت آب و هوایی منطقه اقدام به پرواز کرده باشند و یکی از مهم‌ترین افراد سیاسی کشور را در حالتی که اطمینان صد در صدی از ایمنی سفر ایشان نداشته‌اند در مسیری بدون بازگشت قرار داده‌اند. اگر به واقع چنین باشد، عاملین اصلی این اتفاق که سهل‌انگاران و با بی‌مسئولیتی کامل باعث ناآرامی و نگرانی ملت عزیز ایران شده‌اند، باید در محضر خدا و مردم، طلب بخشش کنند و از ایجاد چنین اتفاقی از خود پشیمان باشند. این مسئله نیز که از سوی ایشان مطرح می‌شود که تمامی این تهیدات را انجام داده بودند و از وضعیت آب و هوا باخبر بودند و این اتفاق به صورت ناگهانی بوده و ایشان تمام جوانب را سنجیده بودند، باز هم از سهل‌انگاران عمل کردنشان چیزی کم نمی‌کند. در این شرایط چطور توقع دارند یک ملت به آن‌ها اعتماد داشته باشند در حالی که حتی در این مورد هم اشتباه کرده‌اند؟

اما در این میان شایعه تروریستی بودن این حادثه از سوی دشمنان این مرز و بوم نیز از سوی عده‌ای شنیده می‌شود که باز هم انگشت‌های اتهام بسیاری را به سمت برگزار کنندگان این مراسم نشانه می‌رود و جو و حس بدی را در جامعه‌ای که حکومت آن ادعای امنیت برای تمامی افراد جامعه را دارد، القا میکند و این ادعا مطرحه را خدشه دار می‌کند که چطور امنیت تمامی افراد تأمین می‌شود در صورتی که حفظ جان بالاترین مقام اجرایی کشور این چنین مشکلاتی داشته است؟ در این بین هم حوادث تروریستی سال گذشته در ایران نیز به این شایعات دامن می‌زند و افکار عمومی را به این سمت سوق می‌دهد.

به هر صورت جزئیات این حادثه و چرایی آن که تاکنون از سوی مسئولین آشکار نشده است، مسئله‌ای نیست که بتوان آن را بی‌پاسخ گذاشت و با جواب‌های سر بالا و سطحی از آن عبور کرد و همچنان انتظار اطمینان و اعتماد مردم را به خود داشت و از آن‌ها خواست که به حرف حضرات اکتفا کنند.

این وضعیت در حالی است که پس از این حادثه انتخابات ریاست جمهوری را در پیش داریم و با وجود این نااطمینانی مردم به مسئولین که در این حادثه که خود آن‌ها عامل به وجود آمدن این بی‌اعتمادی هستند، نمی‌توان از مردم انتظار شرکت پر شور در انتخابات را داشت در حالی که هنوز پاسخ سوالات خود را نگرفته و اعتماد خود را به سخنان حضرات از دست داده‌اند. اگر حاکمیت انتظار شور بلند انتخاباتی و رأی اعتماد مردم به خود را دارد، نخست باید پاسخگوی سوالات مردم باشد. در گام نخست می‌تواند با آشکارسازی کمیته و کیفیت حادثه به وجود آمده برای رئیس جمهور و هیأت همراه ایشان که سوالی تا به اینجا بی‌جواب در ذهن مردم باقی مانده است، قدری شاخصه اطمینان به حاکمیت را در جامعه بالا ببرند.

در هر صورت، به انتخابات ریاست جمهوری پیش رو باید به این دید نگاه کرد که فرصتی برای رئیس جمهور آینده به وجود آمده تا در ادامه مسیر نیمه تمام مانده شهید رئیسی گام بردارد و از عملکردهای اشتباه ایشان نیز درس بگیرد و پاسخگوی انتظارات همیشگی مردم از رئیس جمهور منتخب خود باشد.

امید است با انتخاب فردی شایسته، مسیر پیشرفت و توسعه ایران بیش از پیش هموار شود و رئیس جمهوری اسلامی ایران فردی شایسته در ذهن تمامی مردم باشد و حضور ایشان را در پای صندوق‌های رأی برای تصمیم‌گیری در مورد آینده خود و هموطنانشان را شاهد باشیم؛ اما این مهم بدون تلاش‌ها و انجام عملکردی مناسب از سوی مسئولین یک اتفاق ناممکن است. به امید آبادانی و سربلندی همیشگی ایران.



تحلیلی کوتاه نسبت به سقوط بالگرد ریاست جمهوری

فاطمه دولتخواه، دانشجوی علوم ارتباطات

به طور کل تحلیل حوادث و اتفاقات در فضای مجازی با تحلیل دنیای حقیقی بشدت متفاوت است. من می‌خواهم هرآنچه که همه می‌دانند و حتما گفته‌اند را بنویسم. می‌خواهم بنویسم با مطالبی که دیدم و در آن ساعات و روزهای نخست این حادثه خواندم یقین دارم که این سقوط یک ترور بوده است. به نظر من اگر چیزی را نتوانیم اثبات کنیم دلیل نمی‌شود که منکر بودنش، باشیم.

اولین توییت، روز حادثه در زمانی که هنوز در رسانه ملی ما اعلام مفقود شدن رئیس جمهور کار شده بود، ترور العالم اعلام کرد که رئیس‌جمهور ترور شده و زنده مانده است. چطور زمانیکه هنوز مسئولین و ملت ما از این حادثه بی‌خبر بوده‌اند فردی در ناکجا آباد مطلع است و حتی از زنده بودن یا نبودن و..

توییت های بعدی پس از اعلام رسمی، منتشر شد. از افراد مختلف در خارج از کشور که این تاوان زنان دستگیرشده در فتنه ی زن زندگی آزادی بوده است تا پیچ رسمی یکی از مسئولین نتانیاهو که مسئول روابط عمومی اوست.

دقیقا همزمان با اعلام این حادثه پست گذاشته و از جاسوس فوق العاده باهوش خود بنام الی کوهن که جاسوسی بی نظیر بوده، پیشنهاد میکنم حتما روند کار ایشان را بخوانید، تشکر می‌کند و افسوس می‌خورد که اعدام شده .

چرا این پست دقیقا در این لحظه گذاشته می‌شود؟ جز اینکه پالسی باشد برای تشکر از جاسوس زنده ی دیگری!؟

تمام کامنت های آن پست تشکر مردم اسرائیل از جاسوسی است که باعث حادثه سقوط بالگرد شده‌است. حتی بعضی نامش و سن اش را مینویسند.

در زمانی که پهباد آذربایجان برای کمک وارد می‌شود قبل از خروج از آسمان کشور پایگاه نظامی ما را دید می‌زنند باید مطمئن شود که ما متوجه ی این خیانت نشده ایم و حرکت خاصی در پیش نداریم. هرچند هیچ کسی نمی‌تواند 8 نفره در زمین بازی پیروز شود مگر اینکه بازی را واگذار کند و دفعه بعد با اعضای کامل وارد میدان شود. آنها فکر همه چیز را کرده بودند، جز تلفن همراه. از نظر من توییت ها و واکنش های خارجی بعد از اینکه همه فهمیدند یک نفر زنده است و تماسی برقرار شده است، خیلی تکان دهنده شد. شاید نباید رسانه‌ای می‌شد. آیا واقعا بدن حاج آقای آل هاشم بر اثر ضربات پرتاب شدید فقط از بین می‌رود؟! آیا هیچ علامتی از سوخته شدن بوسیله انفجار بالگرد در بدن ایشان نبوده؟! اگر نبوده که هیچ، ولی اگر بوده یعنی بعد از صحبت ایشان بالگرد منفجرشده.

وقتی آقای پوتین در مصاحبه ای ابراز تاسف می‌کند، جمله آخر حرف ایشان این بود که حاضریم برای مشخص شدن ابعاد مختلف این حادثه کمک کنیم اگر مایلید...

چند روز پیش معاون رئیس جمهور مالای هم سقوط می‌کند و کاخ کرملین رسما اعلام می‌کند پوتین تمام برنامه های امنیتی خود را فوق العاده کرده و قرار نیست هرگز بوسیله بالگرد کشته شود.

ما متوجه ی این خیانت و نفوذ بزرگ که چنین فاجعه را ببار آورد نمی‌شویم اما نمی‌توانیم کور شویم، کر شویم و بپذیریم که صرفا یک سقوط طبیعی بوده است...

به امید از بین رفتن اسرائیل ان شالله

